

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علوم انسانی



جذبه در لغت به معنای یک بار کشیدن،

مسافت و مسافت بعید، یک تاب از ریسمان که زنان به دوک می دهند و کشش قلبی به کار رفته است. (۱) در اصطلاح صوفیه، جذبه به حالتی

خاص اطلاق می شود که تعابیر بزرگان تصوف درباره آن مختلف است. سراج از جذب الارواح سخن می گوید و آن را با تعالی قلب و مشاهده اسرار و مناجات و مخاطبه با حق تعریف می کند که پیدایش این حالت در انسان، چیزی جز توفیق و عنایت الهی نیست که به واسطه آشکار شدنش، انوار هدایت خداوند بر قلب تحقق می یابد و در عین حال، دارای درجات و مراتبی است که مقدار آن به حسب درجه قرب و صدق و صفای مجذوب مشخص می شود. (۲)

از دیدگاه بقلی شیرازی حقیقت جذب، چیزی جز ظهور لوایح تجلی در ادراک و چشم ارواح نیست. (۳)
عین القضاة در مقام مقایسه پیامبران با اولیاء از این امت یاد آور

درباره عارفان

جذب



فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی
سال یازدهم، شماره هجدهم، زمستان ۱۳۹۱

دکتر حسین لاشی
استاد عمران دانشگاه علامه طباطبائی
dr_lashai@yahoo.com

مهم ترین ویژگی
جذبه، اضمحلال
و فناى بنده در
حق است. جامی
به دو نوع نسبت و
رابطه میان حق و
خلق اشاره می کند.
نسبت نخست،
همان نسبت یا
جهت معیت بنده
با حق است. این
نسبت همان سریان
وجودی حق در
بنده است. وقتی
این نسبت بر قلب و
ادراک بنده استیلا
می یابد، موجب
دریافت اضمحلال
و استهلاک او در
حق می شود که از
آن، تعبیر به جذبه
می شود

می شود که اگر چه اولیاء دارای مقام رسالت نیستند، اما در مقابل جبرئیل که بر پیامبران ظاهر می شود، برای اولیاء جذبه ای از جذبات حق است که با عمل همه خلق: اعم از انس و جن برابری می کند. وقتی چنین جذبه ای پدید آید، نور الهیت سبب زائل شدن بشریت شده و انسان با چشم قلب خود، پروردگار خویش را می بیند. (۴)

موضوع برابری یک جذبه با عمل انس و جن در سخن عین القضاة و سایر بزرگان تصوف مبتنی بر حدیثی با همین مضمون است که از پیامبر(ص) در کتب صوفیه نقل شده است؛ جذبه من جذبات الرحمن تساوی عبادة الثقلین. (۵) البته گاه این حدیث با اندک تفاوتی در لفظ از قول یکی از مشایخ صوفیه نقل شده است. (۶) از سوی دیگر، سخن عین القضاة نیز قابل تأمل است؛ زیرا جذبه، چیزی نیست که اختصاص به اولیاء داشته باشد؛ بلکه انبیاء نیز به اعتبار مقام ولایت خود به سبب جذبه الهی به کمال رسیده اند. از دیدگاه نسفی کسی شایستگی پیشوایی در تصوف را دارا است که دارای سه ویژگی **جذبه و سلوک و عروج یا کوشش و کوشش و بخشش** باشد. او برای مقامات انسانی تا رسیدن به کمال به ده درجه قائل است که هر درجه و مقام دارای جذبه و سلوک و طاعت و معصیت خاص خود می باشد. (۷) مولوی شرط اساسی در وصول به حق را جذبه می داند، اگرچه سالک نباید تلاش و کوشش را رها سازد و منتظر رسیدن این جذبه باشد؛ زیرا ترک کار و تلاش به معنی ناز بنده برای حق است، در حالی که مقام بنده به اقتضای بندگی و نیستی او جانبازی و دریافت نیستی و فناى خویش است. بنده در مقام سلوک به سوی حق، نباید دغدغه قبول یا رد بندگی خویش را داشته باشد؛ بلکه صرفاً باید به انجام وظائف بندگی خویش قیام کرده و اوامر و نواهی مولای خویش را اطاعت نماید به امید آنکه ناگهان جذبه حق نیز او را دریابد و پس از شب کثرت صبح توحید در لب او طلوع کند. (۸)

یکی از ویژگیهای مهم جذبه که در اغلب تعاریف به آن اشاره شده است، همراه نبودن آن با مشقات و ریاضتهایی است که لازمه سیر و سلوک به سوی حق می باشد. در جذبه، سالک یا غیر سالک، به مقام قرب می رسد بدون طی منازل و گذراندن احوال و مقامات معمول در طریقت. (۹)

اگر چه محض عنایت حق بودن از ویژگیهای جذبه است، اما این عنایت، گاه مسبوق به سلوک و کوشش است و گاه بدون مقدمه سلوک. بر این اساس است که دو واژه سالک مجذوب و مجذوب سالک مطرح می گردد. در سالک مجذوب، سلوک مقدم بر جذبه و در مجذوب سالک، جذبه مقدم بر سلوک می باشد. جذبه گاه دائم و گاه موقت و جذبه موقت گاه کوتاه و گاه بلندمدت است. در جذبه دائم، مجذوب در استغراقی همیشگی به سر می برد، در حالی که در جذبه موقت، مجذوب به صورت منقطع و در شرایط خاص، دچار جذبه می شود. حالت وجد که اکثراً هنگام سماع رخ می دهد، گاه همراه جذبه می باشد. در این حال بر حسب کوتاهی یا

بلندی زمان وجد، جذبه نیز کوتاه یا بلندمدت خواهد بود. نشانه رحمانی بودن چنین وجدی از دیدگاه مشایخ طریق آن است که در جذبه رحمانی، مجذوب به هنگام انجام فریضه نماز به خود آمده و نماز می گذارد و سپس دوباره از خود بی خود می شود. در حالی که در جذبه شیطانی، مجذوب از انجام فریضه نماز غافل می شود.

مرحوم حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی در ایام جوانی خویش در شهرضا، سید منزوی اهل سلوک را ملاقات کرده که هر چند یک بار به مدت چند روز، دچار حال جذبه شده و به تنهایی در بیابانها بدون آب و غذا راه می سپرده است و فقط هنگام انجام فریضه نماز به خود آمده و نماز می گذارده و سپس دچار جذبه می شده است. او گاهی پس از بیست روز که به خود می آمده، خود را بی رمق و درمانده در بیابان می دیده است. آن گاه به دعای او گرده نان و سیبوی آبی در کنارش ظاهر شده و پس از سد جوع و رفع تشنگی رمقی یافته و به شهر باز می گشته است. (۱۰)

نیکلسون نیز حکایت مشابهی در مورد شخصی به نام ابوحمزه نقل می کند که در آن حال جذبه او هفته ها طول می کشیده است. (۱۱)

رازی بر آن است که جذبه جز از طریق عشق، حاصل نمی شود، به تعبیر دیگر نقطه اوج عشق جذبه است. (۱۲) چنین به نظر می رسد که این مطلب، اختصاص به جذبه موقت دارد؛ زیرا اگر جذبه را ملازم با فنا و بی خودی بدانیم، از دیدگاه شیخ عطار، جذبه دائم یا مقام فنا، جز از راه طی چهار وادی دیگر پس از وادی عشق میسر نمی شود.

یکی دیگر از ویژگیهای جذبه آن است که در برخی موارد بدایت آن همراه مخاطبه میان حق و بنده است، چنانکه در توصیف سراج از جذبه نیز به این نکه اشاره شده است. (۱۳)

مهم ترین ویژگی جذبه، اضمحلال و فناى بنده در حق است. جامی به دو نوع نسبت و رابطه میان حق و خلق اشاره می کند. نسبت نخست، همان نسبت یا جهت معیت بنده با حق است. این نسبت همان سریان وجودی حق در بنده است. وقتی این نسبت بر قلب و ادراک بنده استیلا می یابد، موجب دریافت اضمحلال و استهلاک او در حق می شود



که از آن، تعبیر به جذب می‌شود. رابطه دوم، نسبتی است که از طریق سلسله مراتب وجودی حاصل می‌شود که از طی این سلسله مراتب تا وصول به حق تعبیر به سلوک می‌شود. (۱۴)

در برخی از تعاریفی که از جذب انجام گردیده است، به جای واژه فنا و اضمحلال از واژه قرب و نزدیکی استفاده شده است. (۱۵)

بدیهی است که نقطه اوج قوس صعود به سوی حق و قرب به او در این سفر همان فنا در حق می‌باشد. جذب همواره به عنوان یکی از شرایط اساسی پیشوائی در طریقت، مورد توجه بوده است و به تعبیر کاشانی، مرتبه شیخی و مقتدائی فقط برای سالک مجذوب یا مجذوب سالک، مسلم است و سالک ابتر، یا مجذوب ابتر شایستگی این مقام را ندارد و مریدی که تحت تربیت چنین استادی قرار گیرد، استعداد کمال انسانیت در او فاسد شده و به کمال نخواهد رسید. (۱۶)

در حالی که سهروردی در *عوارف المعارف* تنها مجذوب سالک را شایسته مقام پیشوائی معرفی می‌کند. (۱۷) کاشانی همچنین در مقام مقایسه جذب با سلوک از تعابیر پرواز در مقابل حرکت بر روی زمین و مشاهده در مقابل مجاهده سخن می‌گوید. (۱۸)

در زمینه رابطه میان مرید با مراد یا محب و محبوب، کاشانی بر آن است که تفاوت آنها با یکدیگر در این است که در مرید یا محب، سلوک سابق بر جذب و در مراد یا محبوب، جذب، سابق بر سلوک است. (۱۹)

برخی از نویسندگان، شطحیات صوفیانه را که می‌تواند نتیجه سکر یا جذب باشد به غلط حاصل خطای احساس وحدت با خداوند، به واسطه حضور شدید خداوند در تجربه عارفانه، معرفی کرده‌اند. (۲۰)

همچنین در آثار نویسندگان غربی برای دو حال «وجد» و «جذب» واژه واحد Ectasy به کار می‌رود در حالی که در تصوف اسلامی این دو واژه دارای تعریف متفاوتی می‌باشند و همان طور که اشاره شد، وجد می‌تواند با جذب همراه باشد، ولی هیچ گاه با آن یکی نیست و نیز در همان آثار، گاه مکاشفه را معادل یا ملازم با جذب دانسته اند و حال آنکه، مکاشفه الزاماً با جذب همراه نیست. (۲۱)

پی نوشتها:

۱. *غیث اللغات*، ص ۲۸۴، و نیز نک دهخدا، ص ۷۵۸۳

۲. *اللمع فی التصوف*، ص ۳۶۸.

۳. *شرح شطحیات*، ص ۶۲۱.

۴. *تمهیدات*، *عین القضاة*، ص ۴۷ - ۱۵۶ - ۲۹۹.

۵. *لب الباب مثنوی*، ص ۱۹۵.

۶. *طبقات الصوفیه*، ص ۴۸.

۷. *انسان کامل*، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۸. *مثنوی معنوی*، ص ۳۵۷.

۹. *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.
۱۰. *نشان از بی نشانها*، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۹.
۱۱. *عرفان عارفان مسلمان*، ص ۱۳۶.
۱۲. *رساله عشق و عقل*، ص ۶۴ - ۶۵.
۱۳. *رساله قدسیه*، ص ۵۴ - ۵۴ *اللمع فی التصوف*، ص ۳۶۸.
۱۴. *اشعه اللمعات*، ص ۱۴۰ - ۱۵.
۱۵. *اصطلاحات صوفیه*، ص ۱ و ۲ - ۶۵.
۱۶. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
۱۷. *عوارف المعارف*، ص ۸۸.
۱۸. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، ص ۱۱۰.
۱۹. همان، ص ۱۱۰ - ۱۱۱.
۲۰. *Encyclopedia of religion*، ۵، *the Doctrin of the Sufis* and ۱۰۶.
۲۱. همان، ۱۲، ۵.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. بقلی شیرازی، روزبهان، *شرح شطحیات*، هنری کربن، تهران، ۱۳۳۴ ه ق / ۱۹۶۶ م.
۲. پارسا، خواجه محمد، *رساله قدسیه*، ملک محمد اقبال، پاکستان، ۱۳۹۵ ه ق / ۱۹۷۵ م.
۳. جامی، عبدالرحمن، *اشعه اللمعات*، حامد ربانی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
۵. رازی، نجم الدین، *رساله عشق و عقل*، تقی تفضلی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۶. رامپوری، غیث الدین محمد، *غیث اللغات*، منصور ثروت، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۷. سراج، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴ م.
۸. سلمی، ابی عبدالرحمن، *طبقات الصوفیه*، حلب، سوریه، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۹. سهروردی، شهاب الدین، ابوحفص، *عوارف المعارف*.
۱۰. *عین القضاة تمهیدات*، عقیف عسیران، تهران.
۱۱. کاشانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیه*، عبدالعال، شاهین، دارالمنار، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۱۲. کاشانی، عزالدین، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، جلال الدین همائی، تهران.
۱۳. کاشفی، ملاحسین، *لب اللباب مثنوی* به کوشش نصرالله تقوی و سعید نفیسی، تهران ۱۳۷۵.
۱۴. لاهیجی، محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، کیوان سمیعی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. مقدادی اصفهانی، علی، *نشان از بی نشانها*، تهران ۱۳۷۲ ش.
۱۶. مولوی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، نیکلسون و پورجوادی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. نسفی، عزالدین، *کتاب الانسان کامل*، ماریژان موله، تهران، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۱۸. همو، *مقصودالقصی*، *ضمیمه اشعه اللمعات* جامی.
۱۹. نیکلسون، رینولد، *عرفان عارفان مسلمان*، علی نقوی زاده، اسدالله آزاد، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
- منابع انگلیسی:
۱. Arberg, A. J, *the Doctrin of the of the Sufis*, ۱۹۷۷.
۲. Eliade, Mircea, *The Encyclopedia of religion*.